

این تبلیغات و جار و جنجال هایی که از سوی بر محور « معصومیت و مظلومیت » حافظان قرآن و جوانان اهل نماز و از سوی دیگر ستمگری مقامات امنیتی ایران قرار داشت با همدلی مارکسیست های ایرانی و غیر ایرانی، مقامات فلسطینی و رسانه های گروهی وابسته به استعمار انگلیس به آنها دامن زده می شد.

مسعود رجوی در مصاحبه ای با « آفریقا - آسیا » مورخ ۲۶ ژانویه ۱۹۸۲ می گوید:

« ... ما می خواستیم کارمان را با یک سلسله عملیات چشمگیر شروع کنیم و نه تنها شاه بلکه به همه نموده های قدرت و عظمت وی یورش ببریم، از جمله تخت جمشید، که البته با شکست روبرو شد چرا که همه ما دو ماه قبل از آن در اوت ۱۹۷۱ دستگیر شدیم. ما یک سلسله عملیات ترتیب داده بودیم که بر طبق آن بتوانیم جریان برق ساختمان شهید را که مراسم (جشن های ۲۵۰۰ ساله) از آنجا شروع می شد قطع کنیم ... ما در نظر داشتیم که عملیات دیگری هم انجام دهیم که البته کار با شکست روبرو شد و دیگر نیازی به یاد آوری آنها نیست. تنها می توانیم بگوییم که تصمیم به ربودن خواهرزاده شاه داشتیم که البته نشد ... »

مسعود رجوی در مصاحبه ای دیگر با مجله « آفریقا - آسیا » مورخ ۲۹ مارس ۱۹۸۲ از نامه ای سخن می گوید که او از سوی نیروهای العاصفه برای آزادی هفت مجاهد دستگیر شده در دبی به همراه داشته است. او هرگز به گیرنده نامه اشاره ای نمی کند، اما با توجه به قدرت آن روزی ایران، چه کسی جز **شیخ دبی** می توانسته گیرنده این نامه باشد؟

مسعود رجوی در همان مصاحبه می گوید:

« ... دومین گروه که موسی خیابانی نیز جزء آنها بود و قرار بود به ما بپیوندند ... در دبی دستگیر شدند و من مجبور شدم که فوراً به دبی برگردم. من حامل نامه ای از رئیس نیروهای العاصفه یعنی شخص عرفات بودم و بایستی به هر ترتیب که می شد هفت هم‌زمن را آزاد کنم چرا که در غیر آن صورت همه محاسباتمان به هم می خورد ... با کمک فلسطینی ها بود که آنها (هواپیماریان) توانستند از بغداد به بیروت بروند، از طرفی ما هم با پدر طالقانی تماس گرفتیم و از او خواستیم که نامه ای به خمینی بنویسد و از او بخواهد که در این مورد کاری انجام دهد. به خاطر دارم که ما پدر طالقانی را به خارج از شهر بردیم و وی در داخل اتومبیلی که در کنار جاده متوقف شده بود پیام صمیمانه ای به خمینی نوشت و از او خواست که نزد مقامات عراقی به نفع ما کاری انجام دهد ... »

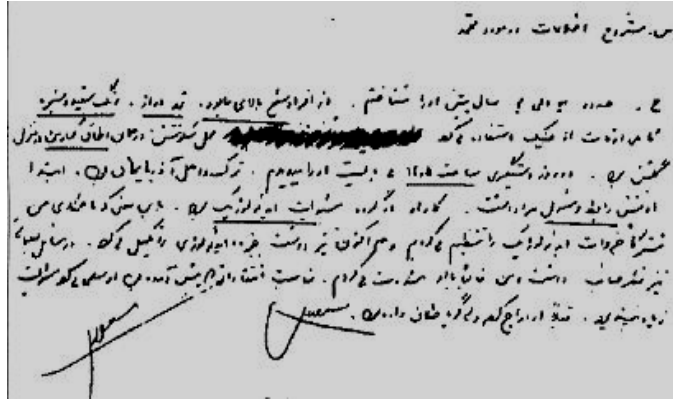
سید جلال الدین مدنی در جلد دوم تاریخ سیاسی معاصر ایران چاپ ۱۳۶۲ از انتشارات « دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم » در پانویس صفحه ۲۱۸ به نقل از **آخوند علی اکبر هاشمی رفسنجانی** می نویسد:

« ... ما روحانیون از فعالیت مجاهدین خوشحال بودیم که تشکیلاتی دارند. ما در مدرسه رفاه کار می کردیم و از طریق همسر حنیف نژاد که در آن مدرسه کار می کرد در جریان کار آنها بودیم. به خاطر کمک به آنها نامه ای به امام نوشتم بوسیله سحابی فرستادم. در پاریس نامه لو رفت. ما را دستگیر کردند. مهندس سحابی و توسلی اعتراف کردند ولی من قبول نکردم. پس از مدتی آزاد شدم، ۱۶ گروه در زندان بودند و اکثراً جوان و نیرومند و پرشور و در

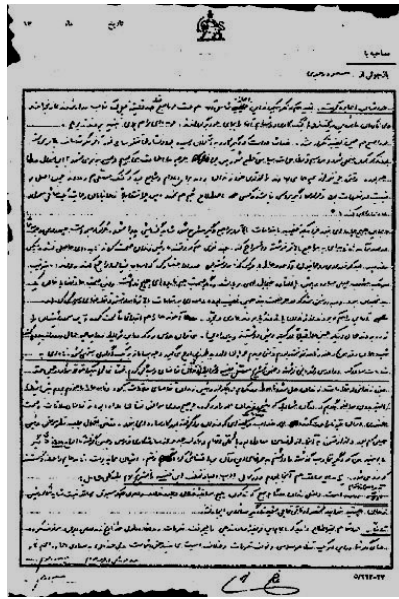
این شرایط با مجاهدین آشنا شدم. از همان اول اختلافات فکری را دیدم. وقتی احمد رضایی در زندان شهید شد، سخنرانی کردم. از طرف مجاهدین مورد اعتراض واقع شدم که چرا حرف هایی از آخرت و ثواب و جزا زده ام ... در محاکمه سران مجاهدین و در دادگاه از یکی از مجاهدین، نظرش را نسبت به مارکسیسم سؤال کردند و او جواب داد ما به مارکسیسم احترام می گذاریم، ولی ما مخالف بودیم ... یکی از متفکرینشان تحلیل کوتاهی از سازمان نقل می کرد که علم مبارزه را از مارکسیسم گرفتیم و بدون آن پیروزی ممکن نیست، از طرفی در جامعه ایران بدون اتکا به اسلام مبارزه نمی شود کرد، بنابراین باید پلی بزینم بین مارکسیسم و اسلام که هر دو را داشته باشد. هم عمل مبارزه را داشته باشد، هم زمینه آن را که مذهب است ... پس از هفت ماه که از زندان آزاد شدم تصمیم داشتیم از آنان حمایت کنیم. همان روزها تحصن در قم بود ... مواجه شدیم به این که امام (خمینی) اینها را تأیید نمی کند. اوایل سال ۵۲ رجائی (رئیس جمهوری بعدی خمینی) رابط من با اینها بود و خبر داد، امام حرف های آنها را، حرف های دکتر تقی ارانی دانسته است. رضا رضائی، کتاب هایی برای من فرستاد که اگر مخالف اسلام است تذکر دهم و من دیدم کتاب هایشان همان تجزیه و تحلیل کمونیست هاست به اضافه تعدادی آیات و جملاتی از نهج البلاغه برای توجیه همان نظرات ... تقی شهرام همان موقع از زندان ساری فرار کرد. در سطح رهبری مجاهدین قرار گرفت و سازمان مجاهدین به جای اینکه به طرف اسلام خالص برگردند به طرف مارکسیسم خالص رفتند. عضو گرفتن آنها هم از ابتدا چنین بود که مارکسیست ها را هم می پذیرفتند و اتفاقاً از طریق همین کمونیست ها لو رفتند ... در سال ۵۴ خبر کودتایی در سازمان و شهادت شریف واقفی را یافتیم...»

همکاری مسعود رجوی با ساواک

در حقیقت همکاری مسعود رجوی با ساواک باعث دستگیری محمد حنیف نژاد و دیگر اعضا می شود.



سند همکاری رجوی با ساواک برای دستگیری حنیف نژاد



سند بازجویی از مسعود رجوی



سند همکاری مسعود رجوی با ساواک برای دستگیری اعضای فرقه

با دستگیری و محاکمه سران مجاهدین خلق ۱۴ نفر محکوم به اعدام شدند که از میان آنها **مسعود رجوی** با برخورداری از عفو پادشاه از **یک درجه تخفیف** استفاده کرد. در نامه ای که به امضای **ارتشبد نصیری** و خطاب به ریاست اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی (دادستانی) در سال ۱۳۵۱ نوشته شده چنین می خوانیم:

« ... درباره مسعود رجوی فرزند حسین ... نامبرده بالا که ... در دادگاه تجدید نظر نظامی به اعدام محکوم گردیده بعد از دستگیری در جریان تحقیقات **کمال همکاری را در معرفی اعضای سازمان مشکوفه به عمل آورده و اطلاعاتی که در اختیار گذارده از هر جهت در روشن شدن وضعیت شبکه مزبور مؤثر و مفید بوده و پس از خاتمه تحقیقات نیز در داخل بازداشتگاه همکاری های صمیمانه ای با مأمورین به عمل آورده، لذا به نظر این سازمان استحقاق ارفاق و تخفیف در مجازات را دارد ... »**

در ذیل این نامه نوشته شده:

« ... از شرف عرض پیشگاه مبارک شاهانه گذشت. اوامر مبارک چنین شرف صدور یافته که با یک درجه تخفیف به حبس ابد تبدیل گردد. ۱/۱۳۵۱/۲۹ ... »



این عفو طی سند دیگری به صورت یک نامه که از اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی در موضوع دادخواست حسین رجوی نوشته شده به شرح زیر منعکس است:

« ... غیر ارتشی، مسعود رجوی فرزند حسین به اتهامات متعدد اقدام علیه امنیت کشور تحت تعقیب واقع و در دادگاه تجدید نظر به اعدام محکوم گردیده و طبق اوامر جهانمطاع مبارک شاهانه، کیفر او با یک درجه تخفیف به حبس دائم با اعمال شاقه تبدیل گردیده است ... »



و این است سند خیانت مسعود رجوی و همکاری او با ساواک در مورد لو دادن اعضای دیگر مجاهدین خلق



ردیف جلو از چپ: م ناصر صادق، محمد بازرگانی، مسعود رجوی، علی میهن دوست، منصور بازرگان. همه آنها به جز رجوی کشته شدند.

نبرد با اهریمن

از زمان دستگیری سران سازمان تا بهمن ۱۳۵۷، ضمن آنکه **گروه مارکسیستی پیکار** از بطن این سازمان متولد شد.

سازمان مجاهدین خلق جز سرقت، حمله به بانک ها، ترور افراد و شخصیت های ایرانی و خارجی مقیم ایران و بمبگذاری در معابر عمومی کار دیگری انجام ندادند.

با نگاهی به تاریخ و **عملکرد عوامل انگلیس** در ایران پی می بریم که انگلیس همواره از عوامل خود در **حکومت و مخالفان** حکومت استفاده کرده تا با **تهدید و تزویر** و گمراه کردن میهن پرستان، **ثروت و سرمایه میهن** ما را به **غارت** ببرد.

در طول تاریخ معاصر ایران، انگلیس با بستن قراردادهای جبری با ایران که توسط عوامل حکومتی و ضد حکومتی آن، زمینه سازی شده بود تاکنون توانسته است ثروت و سرمایه و حتی قسمت هایی از **خاک مقدس ایرانزمین** را از میهن ما جدا سازد.

در **زمان حکومت اسلامی** این غارت به **حد نهایی** خود رسیده است و منابع، ثروت و کنترل سیاست جهانی ایران در دست **کمیسیون سه جانبه بین المللی** است که توسط **فراماسون های جهانی** (انگلیسی) اداره می شود.



مسعود رجوی و خلیل رضایی

در سال ۱۳۵۰ پس از ضربه خوردن شدید فرقه مجاهدین خلق که تقریباً متلاشی شد، پدر رضایی ها یعنی **خلیل رضایی** با برخورداری از کمک های **سید محمود علانی طالقانی** (پدر خوانده مجاهدین خلق) و رابطه جناح چپ افراطی جبهه ملی و بعضی از **اهل عمامه** متمایل به چپ و کمک **سازمان اطلاعاتی شوروی** و **انگلیس** توانست کمک های قابل توجهی برای فرقه مجاهدین خلق بدست آورد. پسران رضایی هم با تلاش

فراوان توانستند عده ای زیادی از هواخواهان و جوانان چپ گرا را چه از کانون مبارزه با بهائیت



بهزاد نبوی

شیخ محمد حلبی، چه از **حسینیه ارشاد** (هیئت مؤتلفه اسلامی و حجتیه مانند **بهزاد نبوی**)، چه از دانشگاه های فنی و اقتصاد و حتی از **طلاب حوزه علمیه قم** جمع آوری کنند. در شمال کشور هم **شیخ جلال گنجه ای** و برادرش **جمال گنجه ای** که متمایل چپی انگلیسی داشتند موفق شدند عوامل **حزب الله** (انگولوفیل) مانند **مفیدی**، **عزت مشاهی**، **شیخ عباس تهرانی** از مؤتلفه معروف به **سید علی اندرزگو روحانی**، **صادق کرمانشاهی اصل**، **جواد منصوری** و **علی محمد افغانی** را



وارد سازمان کنند. در زندان نیز **موسی نصیر اوغلی خیابانی** (موسی خیابانی)، منصور بازرگان، سعید کاشانی، آوخ، مسعود رجوی و مشاور زاده مهربانی روی جوانان کار می کردند. پس از آزادی زندانیان سیاسی توسط **بختیار**، همه در کنار فرقه به ویرانی ایران پرداختند.

آزادی زندانیان سیاسی از جمله مجاهدین که در مجموع ۲۲۷ نفر بودند توسط بختیار در روز ۲۱ و ۳۰ دی ماه ۱۳۵۷ صورت گرفت و با آزادی ۸ نفر دیگر در تاریخ ۱۰ بهمن ۱۳۵۷ در مجموع، کل زندانیان سیاسی آن زمان توسط **دکتر شاهپور بختیار** که یکی از عوامل سرنگونی رژیم گذشته و انتقال حکومت به **خمینی** بود آزاد شدند.

کمک های مالی فرقه مجاهدین خلق در آن زمان توسط عوامل انگلیسی مانند نهضت آزادی، **طالقانی** و **مهدی بازرگان** از بازاریان تهران و شهرستان ها و محافل مذهبی تهیه می شد. فرقه مجاهدین خلق از ابتدا که برای دوره خرابکاری به فلسطین (مستعمره انگلیس) می رفتند تحت فرمان و کنترل **یاسر عرفات** (**گروه الفتح**) بودند. همانطور که ثابت شد گروه **الفتح** و **یاسر عرفات** همواره توسط انگلیس هماهنگ شده اند تا پروژه های بحرانزا و منافع انگلیس یعنی **افزایش قیمت نفت**، در دست گرفتن مخازن نفت و گاز منطقه، و همچنین **ایجاد جنگ در منطقه** و **فروش اسلحه** و تحت سلطه بیشتر درآوردن **کشورهای خاور بزرگ** در آن تأمین شود.

بین سال های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ در اثر تضاد منافی مابین **آمریکا** و **انگلیس** در ایران، تعدادی آمریکایی به دستور انگلیس و توسط فرقه تروریستی و مزدور مجاهدین خلق به قتل می رسند که تعدادی از آنها عبارتند از :

- ۱- Le Colonel Lewis .L. Hawkins ۱۹۷۳ ژوئن ۲
- ۲- Le Colonel Paul Schaeffer (۲۱ مه ۱۹۷۵)
- ۳- Le Colonel Jack Turner (۲۱ مه ۱۹۷۵)
- ۴- Donald Smith (۲۸ اوت ۱۹۷۶)
- ۵- Robert Krongrad (۲۸ اوت ۱۹۷۶)
- ۶- William .C. Cottrell (۲۸ اوت ۱۹۷۶)



فرد هالپیدی در کتاب « دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران » در صفحات ۲۵۲ و ۲۵۳ می نویسد:

« ... به هر حال عمده ترین جنبه های فعالیت های فدائیان و مجاهدین را می توان در فاصله سال های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۱ ذیلاً چنین خلاصه کرد: هر دو گروه به عملیات پنهانی و ناگهانی ویژه دست زده اند: انفجار بمب، حمله به بانک ها، حمله به کلابنتری ها و ترور سیاسی ... مجاهدین ... ژنرال طاهری افسر ساواکی (افسر شهربانی) را در ماه اوت ۱۹۸۲ به قتل رساندند و چند آمریکائی را که در ایران کار می کردند از پای درآوردند که از آن جمله بودند: سرهنگ لوئیس هاوکینز، افسر اداره وابستگی نظامی آمریکا در تهران در ماه ژوئن ۱۹۷۳، دو سرهنگ دیگر نیروی هوائی آمریکا در ماه مه ۱۹۷۵ و سه آمریکائی غیرنظامی ... در ماه اوت ۱۹۷۶ ... هیچ نوع لیست کاملی از تعداد عملیات چریکی انجام شده ... در دست نیست. به نظر می رسد که تعداد برخوردهای مسلحانه و عملیات چریکی در سال های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ زیادتر از هر زمان بوده و مجدداً در سال ۱۹۷۶ افزایش یافته است. طبق آمار دولتی از ماه فوریه ۱۹۷۱ تا اوت ۱۹۷۶ روی هم رفته ۵۵ نفر از مأموران در برخورد با چریک ها کشته شدند...»

فرقه مجاهدین خلق در شماره ۸۱ **روزنامه مجاهد**، چاپ تهران به تاریخ چهارشنبه ۴ خرداد ۱۳۵۹ نوشت:

« ... در طلوع دهمین سالگرد ۱۵ خرداد یعنی در ۱۳ خرداد ۵۲ سازمان مجاهدین خلق ایران اقدام به اعدام یکی از مهره های جنایتکار امپریالیسم آمریکا در ایران کرد. اعدام انقلابی سرهنگ هاوکینز، جنایتکاری که سالیان دراز در ویتنام به کشتار خلق قهرمان ویتنام پرداخته بود، بعد از آن هم به عنوان معاون اداره مستشاری آمریکا در ایران، به توطئه چینی علیه خلق ما و خلق های منطقه مشغول بود. ما با اعدام انقلابی هاوکینز در ۱۳ خرداد ۵۲ اعلام کردیم که از این پس خون هایی را که امپریالیست ها از خلق ما ریخته اند با خون مستشاران آمریکایی، انگلیسی و اسرائیلی پاسخ خواهیم داد و بر این سوگند خویش هنوز وفاداریم و تا ایران را گورستان امپریالیسم نکنیم از پای نخواهیم نشست ... »

فرقه مجاهدین خلق در «مدافعات مجاهدات شهید محمد مفیدی» در صفحه ۱۵ از

زبان او می نویسد:

« ... ما هرگز خاطر مجاهدان شهید محمد حنیف نژاد، سعید محسن و اصغر بدیع زادگان را که بنیانگذاران این گروه بودند فراموش نخواهیم کرد ... در همین راه مسلحانه و به جهت اعتراض به حضور نظامی آمریکا در کشورمان بود که برادران مجاهد ما ژنرال پرایس رئیس هیئت مستشاری نظامی آمریکا در ایران را ... هدف گلوله و بمب قرار دادند ... »

سازمان مجاهدین خلق که به موجب اسناد مورد اشاره، به ترور آمریکائی ها در ایران افتخار می کند هنگامی که سال ها بعد نیاز حمایت آمریکائی ها را احساس می کند، منکر افتخارات اعلام شده قبلی شده، مسئولیت آن را به عهده گروه پیکار می گذارد.

روزنامه فارسی زبان «ایران تایمز» چاپ آمریکا در شماره ۲۵ مرداد ۱۳۶۴ خود تحت عنوان «مسعود رجوی اتهامات دولت آمریکا را در مورد سازمان مجاهدین خلق رد کرد» چنین می نویسد:

« ... واشنگتن - سرویس خبری ایران تایمز : مسعود رجوی، رهبر سازمان مجاهدین خلق اتهامات وزارت خارجه آمریکا را مبنی بر اینکه این سازمان برای جلب حمایت افکار عمومی در خارج از ایران به طرفداری از دمکراسی تظاهر می کند رد کرد ... وی مداخله مجاهدین در گروگانگیری آمریکائی ها را تکذیب کرد و مسئولیت قتل آمریکائی ها در ایران را متوجه سازمان پیکار دانست. »

خبرگزاری آسوشیتد پرس در گزارش روز پنجشنبه ۱۸ آگوست (۲۷ مردادماه) نوشت:

« رهبر سازمان مجاهدین خلق در مورد قتل حداقل شش نفر آمریکائی توسط تروریست های ایرانی در دهه ۱۹۷۰ گفت که گروه مارکسیست افراطی پیکار مسئول این قتل ها بوده است ... »

تعدادی از عملیات تروریستی فرقه

سال ۱۳۵۰- اقدام ناکام برای ربودن **شهرام**، پسر اشرف پهلوی جهت آزاد کردن همزمان اعضاء از زندان، اولین عملیات فرقه مجاهدین خلق بود.

مردادماه ۱۳۵۰- بمب گذاری در تأسیسات برق تهران برای اخلال در جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی.

بهمن ماه ۱۳۵۰- در درگیری عده ای از مجاهدین خلق (تروریست نفتی - خلقی - مذهبی) **احمد رضایی** کشته می شود.

در اردیبهشت ماه ۱۳۵۱ سومین بمبگذاری تروریستهای نفتی خلقی مذهبی، در سال جاری در تهران شرکت هواپیمایی « بی. او. ا. سی » را مورد هدف قرار می دهد.

۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۵۱ در خیابان خورشید بین مجاهدین و مأموران انتظامی، درگیری ایجاد می شود و باعث جان باختن **ستوان دوم علاء الدین جاوید** می گردد.

۱۰ خردادماه ۱۳۵۱- سوء قصد به جان

ژنرال نیروی هوایی **هارولد پرایس** در تهران. بر

اساس مطالب مندرج در نشریه ۱۲۳ مجاهد و به

نقل از اطلاعاتی نظامی شماره ۳ مجاهدین خلق

ایران اشاره شده که در ساعت ۷/۵ صبحگاه ۱۰

خرداد ۱۳۵۱ اتومبیل مستشاری شماره ۲ حامل

ژنرال هوایی، **هارولد پرایس** سرمستشار هوایی

آمریکا در ایران و همراهانش در خیابان **قیطریه** در

حالیکه به وسیله اتومبیل دیگری از مأمورین

امنیتی آمریکائی محافظت می شد مورد حمله

مجاهدین قرار گرفت و به کلی منهدم شد. در ادامه

مطلب فوق می خوانیم :



« ... صبحگاه همین روز در ساعت ۶ و ۴۵ دقیقه بمب ساعتی پر قدرتی که از

جانب مجاهدین کارگزاری شده بود، اداره اطلاعات آمریکا این لانه جاسوسی و توطئه

را در خیابان صبا در هم شکست. این اقدامات هدفهای متعددی را تعقیب می کرد ... »

۸ مردادماه ۱۳۵۱- درگیری تروریست های نفتی- خلقی- مذهبی با مأموران انتظامی در خیابان سلیمانیه و فردوسی تهران که تعدادی مجروح و کشته از دو طرف باقی می گذارد و یک جیب ارتشی منفجر می شود.

۱۶ مرداد ۱۳۵۱- ۸ انفجار در هنگام ورود **ملک حسین** پادشاه اردن به ایران و اقدام به انفجار یک بمب در سفارت اردن در تهران.

۲۲ مردادماه ۱۳۵۱- ترور **تیمسار طاهری** در تهران.

۶ بهمن ماه ۱۳۵۱- انفجار در دفتر شرکت نفتی **شل لاولان**.

۶ تا ۱۴ بهمن ۱۳۵۱- در اعتراض به نقش رژیم شاه در مناقشات جهانی از ۶ تا ۱۴ بهمن ماه ۱۳۵۱

بمب هایی در دفتر **رادیو و تلویزیون ملی ایران** و دفتر هواپیمایی **پان آمریکن** در تهران کار گذاشته شدند.

۷ بهمن ماه ۱۳۵۱- انفجار یک بمب صوتی در کافه **تری هتل اینترناسیونال** در تهران.

۵ خردادماه ۱۳۵۱- بمب گذاری در **کارخانه نساجی** مشهد.

۱۲ خردادماه ۱۳۵۲- ترور **سرهنگ هاوکینز** آمریکایی در عباس آباد (خیابان مینا) به

دستور انگلیسی ها.

۲۵ خردادماه ۱۳۵۲- در درگیری مسلحانه فرقه با مأموران

انتظامی **رضا رضائی** کشته می شود.

۲۸ آبان ماه ۱۳۵۲- انفجار در لژ اختصاصی **سینما شهر**

فرنگ مشهد.

اسفندماه ۱۳۵۲- به عنوان اعتراض به سفر **سلطان قابوس** به

ایران به بمب گذاری در مسیر در **میدان شهید** و دیگر نقاط نظیر دفتر

شرکت انگلیسی Gary&Mackenzie و دفتر شرکت Pan Am اقدام شد.

اول اردیبهشت ماه ۱۳۵۳- اقدام به بمب گذاری در دفتر **دانشگاه صنعتی آریامهر** به یاد اعدام

۵ تن از رهبران فرقه **(باکری، بازرگان و ...)**.

۴ خرداد ماه ۱۳۵۳- در سالگرد اعدام ۳ تن از بنیانگذاران سازمان، بمب هایی در **مؤسسات**

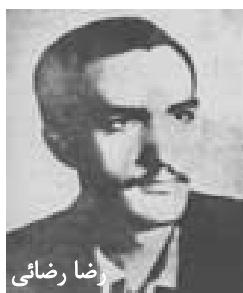
آمریکائی و یهودی نظیر General، شرکت بیمه انگلیسی York Shire و کمپانی یهودی Techno Vice

منفجر شدند.

۲۹ خردادماه ۱۳۵۳- بمبی در پاسگاه ژاندارمری در کاروانسرا سنگ منفجر شد.

۴ تیرماه ۱۳۵۳- انفجار همزمان سه بمب در نمایشگاه و اداره مرکزی **شرکت ایرانا** در تهران.

۵ تیرماه ۱۳۵۳- انفجار تأسیسات برق کارخانه جیب لندروور و کارخانه ایرانا در کرج.



رضا رضائی

۷ بهمن ماه ۱۳۵۳- در اعتراض به سفر کیسینجر وزیر امور خارجه وقت آمریکا به ایران، بمب

هایی در دفتر کمپانی چند ملیتی ITT، شرکت صنعتی و کشاورزی نراقی و شرکت بیمه John Deer منفجر شدند.



۲۱ اسفندماه ۱۳۵۳- به مناسبت چهارمین سالگرد اعدام محمد رضا میرصادقی، یکی از

رهبران سازمان طی عملیاتی به نام عملیات میر محمد صادق، اتومبیل سرهنگ ستاد زندی پور افسر کمیته مشترک در خیابان فرح متوقف و به رگبار بسته شد که زندی پور و محافظش در دم کشته شدند.

در ۲۵ فروردین ماه ۱۳۵۴ درگیری تروریست های نفتی- خلقی- مذهبی در تهران و قزوین با مأموران انتظامی تعدادی از دو طرف کشته می شوند.

در ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۵۴- هنگام مراجعت شاه از آمریکا و به اعتراض به اعدام ۹ نفر از زندانیان سیاسی (بیژن جزنی و ...) اتومبیل دو مستشار نظامی آمریکایی سرهنگ جک ترنر و سرهنگ پل شیفر در قیطره به دستور انگلیسی ها از دو طرف به رگبار بسته شدند و در دم کشته شدند.

در ۷ تیرماه ۱۳۵۴- در درگیری مسلحانه مابین مأموران انتظامی و فرقه مجاهدین خلق در کرج چندین نفر از طرفین کشته می شوند.

۱۳ تیرماه ۱۳۵۴- جهت ترور **سفیر آمریکا** در تهران، تیم عملیاتی راه را بر اتومبیل وی بست و آتش گشوده شد، اما به خاطر تاریک بودن درون اتومبیل اشتباهاً به جای او یک کارمند ایرانی سفارت آمریکا که در اتومبیل بود کشته شد، وی **حسن حسینیان** کارمند محلی سفارت آمریکا و نفوذی مجاهدین در آنجا بود، **مجاهدین اشتباهاً مأمور خود را ترور کردند**. در ادامه این عملیات ها بمبی در کمیته ایران و آمریکا که برای یادبود ۳۰ تیر ۱۳۳۱ تشکیل شده بود و یک بمب دیگر در کنسولگری انگلیس در مشهد منفجر شدند. ۱۱ آذرماه ۱۳۵۴- سوء قصد به جان **رضا خالقی** راننده دربار. در ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۵۵- درگیری مسلحانه مابین مأموران انتظامی و فرقه در تهران.

در ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۵۵ درگیری مسلحانه مابین مأموران انتظامی و فرقه در تهران خیابان میرداماد و تهران نو چندین نفر از دو طرف کشته می شوند و در همین روز **رئیس کلانتری قلپک** به دست تروریست های فرقه کشته می شود. درگیری ها به کرج، قزوین و رشت کشیده می شود و با فشار انگلیس و تروریست های نفتی- خلقی - مذهبی رژیم ناچار می شود دفتر **سازمان آزادی بخش فلسطین** را که مسئول دادن تعلیمات تروریستی به فرقه بود را بازگشایی نماید. در دوم تیرماه ۱۳۵۵ درگیری مسلحانه مابین مأموران انتظامی و فرقه در تهران نو و عباس آباد تهران.

در ۶ شهریورماه ۱۳۵۵ به قتل رسیدن سه نفر از مستشاران آمریکایی (**دونالد جی اسمیت**، **رابرت آر گراندگارد** و **ویلیام سی کارتل** از کمپانی راکول اینترنشنال) در تهران به دستور انگلیس و به دست فرقه. در ۷ مهرماه ۱۳۵۵ درگیری مسلحانه مابین نیروهای انتظامی و تروریست های نفتی- خلقی- مذهبی (فرقه).

در ۹ اسفندماه ۱۳۵۵ درگیری مسلحانه فرقه با مأموران انتظامی. این درگیری های مسلحانه از بدو بازگشایی دفتر سازمان **آزادی بخش فلسطین** که بازوی **تروریست مذهبی انگلیس** می باشد و برای یاری رساندن به فرقه مجاهدین خلق به عبارت دیگر **تروریست های نفتی- خلقی- مذهبی** که برای منافع انگلیس بوجود آمده بودند، افزایش می یابد. در آن زمان به علت اینکه تعداد زیادی از **وابستگان دولتی و رجال** و **نمایندگان مجلس** از **مزدوران استعمارگران خارجی** بودند در روند ویران کردن ایران با **تروریست های داخلی و خارجی** همکاری می نمودند. در این زمان بخشی از **سازمان اطلاعات و**

نبرد با اهریمن

امنیت کشور که از مأموران آمریکایی، انگلیسی و اسرائیلی بودند زمینه را برای نابود ساختن کشور فراهم آوردند.

در سال ۱۳۵۴ عده ای از افراد فرقه، عقاید مذهبی را رها کرده و با توصیه لرد مسئول سازمان، سازمان جدیدی را به نام **پیکار** تشکیل می دهند و فقط از ایدئولوژی **مارکسیست** پیروی می کنند و خود را حامیان حکومت کارگری جهانی و به قدرت رسیدن پرولتاریا (کارگران) در جهان از جمله در ایران می دانند!

در اوایل مردادماه ۱۳۵۴ دو خانه تیمی مجاهدین کشف شد و مدارک و اسناد زیادی در اختیار مسئولان امنیتی کشور قرار گرفت و تعدادی از مجاهدین نیز دستگیر شدند. اندکی بعد در جریان یک گشت کمیته مشترک ضد خرابکاری **وحید افراخته** و **محسن خاموشی** دستگیر می شوند و اعترافات **وحید افراخته** و بعد همکاری های او با ساواک (مانند **مسعود رجوی**) باعث دستگیری تعداد دیگری از مجاهدین می شود. **وحید افراخته** در مراحل بازجویی **مرتضی صمدیه لباف** را مسئول بعضی از اقدامات تروریستی معرفی می کند و می گوید: «وظیفه ما ترور آمریکایی ها و به سرقت بردن مدارک آنهاست. رابط ما **خلیل رضائی** و **آیت الله طالقانی** هستند. **بهرام آرام** و **تقی شهرام** مشخصات و عکس کسانی را که قرار است ترور شوند در اختیار می گیرند و متقابلاً مدارکی را که ما پس از ترور بدست می آوریم به آنها تحویل می دهیم که به شوروی ها بدهند.»

به دنبال اعترافات با ارزش **وحید افراخته** و اعترافات که به توصیه افراخته از سایر اعضا دستگیر شده فرقه به دست آمد به استثنای رهبری سازمان یعنی آرام و شهرام بقیه دستگیر شدند. **بهرام آرام** نیز در یک درگیری خیابانی کشته شد. **عبدالرضا نیری جاوید**، **دکتر فرامرز لبافی نژاد**، پزشک تیم و مسئول شاخه تبریز و اعضای تیمش دستگیر شدند. **سرگرد علی محبی** افسر مخابرات هم که با تعدادی اسلحه و کدهای رمز بی سیم ارتش و نقشه های نظامی فراری شد، پس از تحویل نقشه های نظامی به عوامل «ک. گ. ب» در یک درگیری مسلحانه کشته شد و **تقی شهرام** هم به خارج فرار کرد و در حقیقت دیگر چیزی به نام فرقه مجاهدین خلق در آن زمان وجود نداشت.

در ارتباط با همین جریان ها **آیت الله طالقانی**، **هاشمی رفسنجانی**، **حسین علی منتظری** و **لاهورتی** نیز دستگیر شدند. در این زمان **حزب توده** تلاش کرد تا جلساتی میان حدود بیست نفر مجاهدین خلق که همگی در رده های بسیار پائین بودند همراه با شش تا هفت نفر از بقایای چریک های فدایی خلق برگزار کند، تا شاید با کمک هایی که از خارج می رسید بتوانند بار دیگر روی پای خود بایستند.

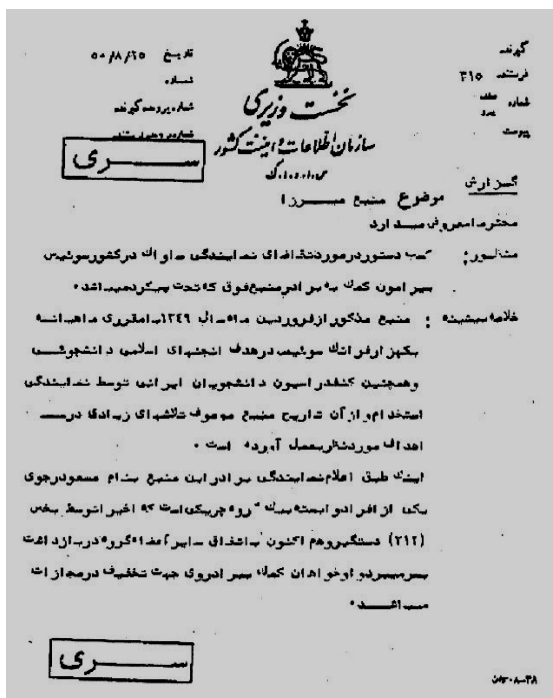
در همین زمان مجاهدین خلق در فرانسه یکی از همکاران خود را که همکلاسی **عبدالرضا نیری جاوید** بود و با **علیرضا سپاس**، **محسن فاضل**، **بنی صدر** و **قطب زاده** در تماس بود و تصمیم گرفته بود که با آنان دیگر همکاری نکند، ابتدا شکنجه و بعد به قتل می رسانند و جسد او را در رودخانه سن می اندازند. در مورد همکاری **وحید افراخته** و **مسعود رجوی** با ساواک تفاوت بسیار وجود دارد. **وحید افراخته** کسی بود

نظیر **حمید اشرف** اما مسعود رجوی در آن زمان از حد **یک عضو ساده** تجاوز نمی کرد. به هر حال دربارهٔ رهائی مسعود رجوی از اعدام در بالا اشاراتی شده و قصه و افسانه هایی که مجاهدین خلق ساخته اند هیچ یک به راستی حقیقت ندارد. همانقدر که ماجرای **وساطت پادگورنی** و **برژنف** که ساخته و پرداختهٔ آقای **احمد میر فندرسکی** است، دروغ است، همانقدر هم ماجرای **وساطت خانم ژرژ پمپیدو** و توصیهٔ او دروغ است.



کازم رجوی

واقعیت این است که **مسعود رجوی** به اتهام شرکت در یک **ترور در مشهد** دستگیر شد. برادر مسعود رجوی موسوم به **کازم رجوی** از منابع و همکاران بسیار نزدیک ساواک در اروپا بود و ماهیانه **دو هزار فرانک سوئیس** هم از ساواک حقوق می گرفت.



مسعود رجوی پس از دستگیری، مثل بسیاری دیگر از مجاهدین اعترافات سودمندی کرد و **اطلاعات با ارزشی** در مورد خانه های تیمی و اعضاء در اختیار مسئولان امنیتی کشور نهاد و در طول مدتی که در زندان بود چه در موارد مستقیم و غیر مستقیم و چه در زمینه های خاص **صمیمانه با مسئولان امنیتی همکاری می کرد**. از جمله مسعود رجوی یک طرح فرار از

نبرد با اهریمن

طریق سقف زندان قصر را به مأموران **لو می دهد** و همچنین در صورت تصمیم به اعتصاب غذا از طرف زندانیان، از بروز آن جلوگیری به عمل می آورد.



خوانساری

به هر حال پس از محکومیت او به اعدام، برادرش نامه های بسیاری برای مقامات ساواک فرستاد و آقای **پرویز خوانساری** هم که در ژنو بود، شرحی درباره همکاری های صمیمانه **کاظم رجوی** نوشت و در مجموع چون خودش هم اطلاعات ارزنده ای داده بود، ساواک یک گزارش شرفرضی از طرف **نصیری** به **محمد رضا شاه** نوشت و تقاضای یک درجه تخفیف کرد که پذیرفته شد.

همانگونه که دیدیم در فاجعه ۵۷ در ایران تروریست های **فرقه مجاهدین خلق** به دستور **انگلیس** همراه با **کماندوهای فلسطینی**، نقش اساسی را در براندازی حکومت شاه داشتند.

پس از فاجعه ۵۷ و سرنگونی شاه (که چگونگی آن و منافع سیاستگزاران جهانی و **کمیسون سه جانبه** مورد بررسی قرار گرفته شده و در آینده نیز اشاراتی به آن خواهد شد)، **فرقه مجاهدین خلق** با استفاده از فضای هرج و مرج آن زمان به سرعت رشد کرد و دسته دسته جوانانی که فریب خورده بودند به این سازمان می پیوستند، **مسعود رجوی** تنها فرد باقیمانده این فرقه، همراه با **طالقانی** در زندان بودند که آزاد می شوند (البته حکومت شاه به علت همکاری رجوی ها با رژیم و به توصیه انگلیس و روسیه، **طالقانی** و **مسعود رجوی** را اعدام نکرد) و کادر رهبری سازمان را به عهده می گیرند.

در این زمان برای کسب قدرت مطلقه در ایران مابین گروه های مزدور، درگیری صورت می گیرد و مبارزه شدیدی بین آنها شروع می شود. انگلیس که قبلاً پروژه خود را برنامه ریزی کرده است و حکومت اسلامی را به رهبری **آخوند خمینی** تدارک دیده است و مأموریت مجاهدین را هم به عنوان اپوزیسیون ترسیم کرده است سناریوی انقلابی خود را ادامه می دهد. در این زمان که **بنی صدر** اولین ریاست جمهوری اسلامی، با مجاهدین همکاری می کرده است و در صدد قبضه کردن قدرت مطلقه در ایران با کمک مجاهدین بود در ۲۱ ژوئن ۱۹۸۱ از مقام ریاست جمهوری کنار گذاشته می شود.

عملکرد فرقه پس از آزادی مسعود رجوی و دیگر اعضا از زندان تا سال ۶۰

در تاریخ اول بهمن ماه ۱۳۵۷ اطلاعیه ای با امضاء از طرف مجاهدین رها شده از بند مسعود رجوی، موسی خیابانی (روز پس از آزادی از زندان) با عنوان «پاریس - محضر مبارک مجاهد اعظم حضرت آیت الله العظمی خمینی» صادر شده است، در قسمتهایی از این اطلاعیه می خوانیم:



« ... جنبش عظیم و شکوهمند خلق ستم کشیده ایران. که از فیض زعامت آن
حضرت برخوردار است در مسیر پیشرفت و شکوفائی دم افزون خود به دستاوردها و
پیروزی های قابل توجهی رسیده است. آزاد شدن فرزندان مجاهد شما از زندان های

نبرد با اهریمن

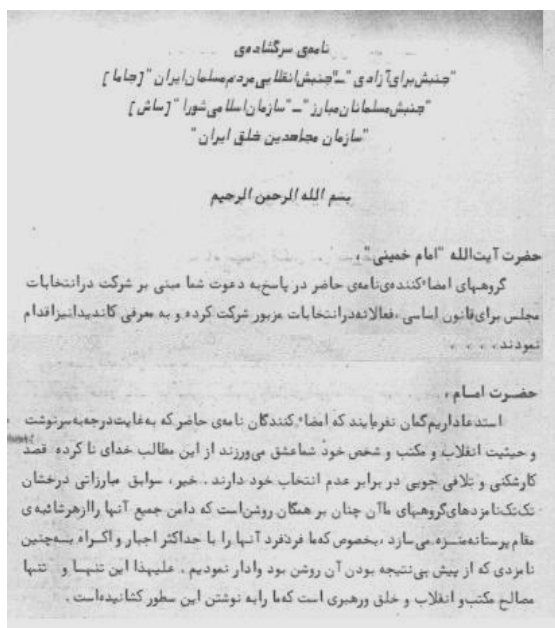
رژیم جبار و ستمگر ایران یکی از کوچکترین این پیروزیهاست بنابراین ما آزادی خود را مدیون مجاهدت ها و جانفشانی های خلق رزمنده و ستم کشیده ایران در پرتو الهامات آن زعیم استوار و سازش ناپذیر هستیم. از این رو فرزندان مجاهد شما در بدو آزادی از زندان جسارت کرده و این اجازه را به خود دادند که ضمن عرض سلام و درود به حضور آن پدر مجاهد اعظم مراتب آمادگی خود را کماکان برای جانبازی در راه آرمانهای توحیدی مکتب انقلابی اسلام که ایدئولوژی مجاهدین خلق ایران است به پیشگاه معظم تقدیم کنند ... همچنین امیدواریم که خلق و انقلاب ایران ... همیشه این سعادت را داشته باشند که آن وجود گرامی پیوسته در پیشاپیش آنها بوده و از الهامات و ارشاداتشان برخوردار باشند چرا که سیره همه انبیاء و اولیاء مکتب یکتا پرستی بت شکنی و مبارزه با جمیع موانع عدل و قسط شیوه قدیم آن حضرت بوده است.»

در تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ اطلاعیه ای با امضاء مسعود رجوی و تحت عنوان « پیام تهنیت مجاهدین خلق ایران در آستانه پیروزی انقلاب » منتشر شده که در آن « تصرف آخرین سنگرهای دیکتاتوری خیانتکار را که به پایمردی مردم و تحت ارشاد مجاهد اعظم حضرت آیت الله خمینی تحقق پذیرفته » تهنیت گفته اند.



« ... تصرف آخرین سنگرهای دیکتاتوری خیانتکار را که به پایمردی و جان فشانی های خونبار مردم محرومان تحت ارشاد مجاهد اعظم حضرت آیه الله خمینی تحقق می پذیرد به شما تهنیت گفته ... »

در تاریخ ۱۷ مرداد ۵۸ جنبش برای آزادی جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما)، جنبش مسلمان مبارز سازمان اسلامی شورا (ساش) و فرقه مجاهدین خلق ایران نامه سرگشاده ای انتشار می دهند. در قسمتی از این اطلاعیه می خوانیم :



« حضرت آیت الله امام خمینی، گروههای امضاء کننده نامه حاضر در پاسخ به دعوت شما مبنی بر شرکت در انتخابات مجلس برای قانون اساسی، فعالان در انتخابات مزبور شرکت کرده و به معرفی کاندیدا نیز اقدام نمودند ... حضرت امام، استدعا داریم گمان نفرمائید که امضاء کنندگان نامه حاضر که به غایت درجه به سرنوشت و حیثیت انقلاب و مکتب و شخص خود شامع می ورزند از این مطالب خدای نا کرده قصد کارشکنی و تلافی جویی در برابر عدم انتخاب خود دارند. خیر ... »

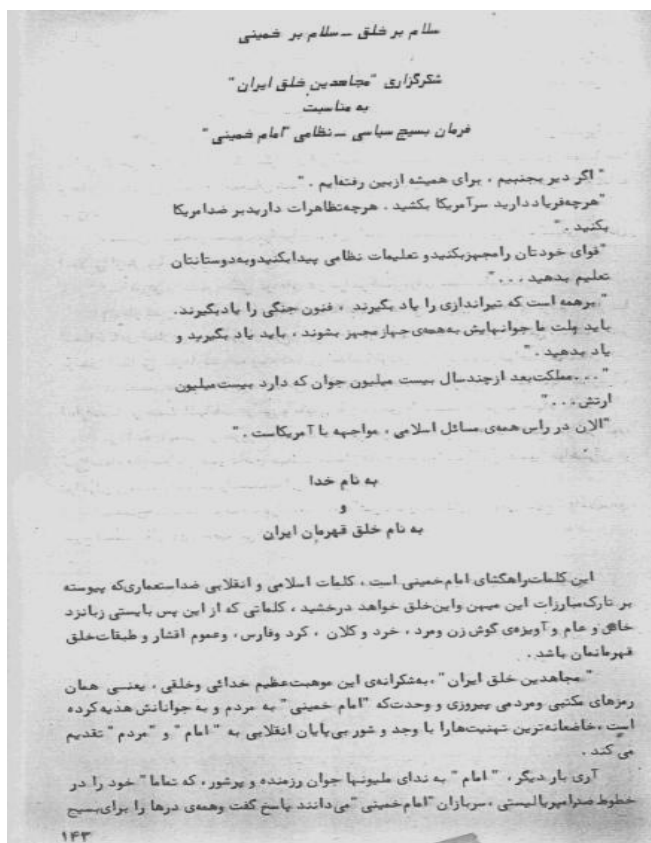
مجاهدین خلق با تزویر در مورد مبارزه ضد امپریالیستی می نویسند: « ما هرگز رهبری را تنها نخواهیم گذارد »

« ... لیکن ما رهبری را هرگز در مسیر مبارزه با استعمار امپریالیزم و صهیونیزم و پایگاههای داخلی اش تنها نخواهیم گذاشت. ما همچون گذشته صادقترین و جان برکف ترین نیروهای وفادار به مسیر تداوم انقلاب و رهبری آن تا تحقق جامعه بی طبقه توحیدی و حاکمیت مستضعفین باقی خواهیم ماند ... چنانکه در روزهای تردید و ترس که سازشکاران خط مشی قاطع حضرت آیت الله خمینی را خوش نداشتند، سرسختانه در کنار و پشت سر ایشان با هرگونه تسلیم طلبی مبارزه می کردیم. »

نبرد با اهریمن

بدنبال تسخیر سفارت آمریکا فرقهٔ مجاهدین خلق به شدت از آن استقبال نمودند و در مراحل مختلفی از « مواضع ضد امپریالیستی خمینی » تقدیر و تشکر نمودند که به برخی از آنها ذیلاً اشاره می‌گردد.

در صفحه ۱۴۳ از **جلد دوم کتاب** مجموعه مواضع اعلامیه ای تحت عنوان « شکرگزاری مجاهدین خلق ایران به مناسبت فرمان بسیج - نظامی امام خمینی » درج شده است که در ابتدا به ذکر چند جمله از مواضع خمینی پرداخته و در ادامه می‌نویسد :



« ... این کلمات راهگشای امام خمینی است، کلمات اسلامی و انقلابی ضد استعماری که پیوسته بر تارک مبارزات این میهن و این خلق خواهد درخشید، کلماتی که از این پس بایستی زبانه‌های و عام و آویزه‌ی گوش زن و مرد، خرد و کلان، کرد و فارس، و عموم اقشار و طبقات خلق قهرمانان باشد. »

« مجاهدین خلق ایران، به‌شکرانه‌ی این موهبت عظیم خدائی و خلقی، یعنی همان رمزهای مکتبی و مردمی پیروزی و وحدت که "امام خمینی" به مردم و به جوانانش هدیه کرده است، خاضعانه‌ترین تهنیت‌ها را با وجد و شور بی‌پایان انقلابی به "امام" و "مردم" تقدیم می‌کند. »

آری بار دیگر، "امام" به ندای ملیونها جوان رزمنده و پرشور، که تا آنجا "خود را در خطوط منبرامپریالیستی، سربازان "امام خمینی" می‌دانند پاسخ گفت و همه‌ی درها را برای تسخیر

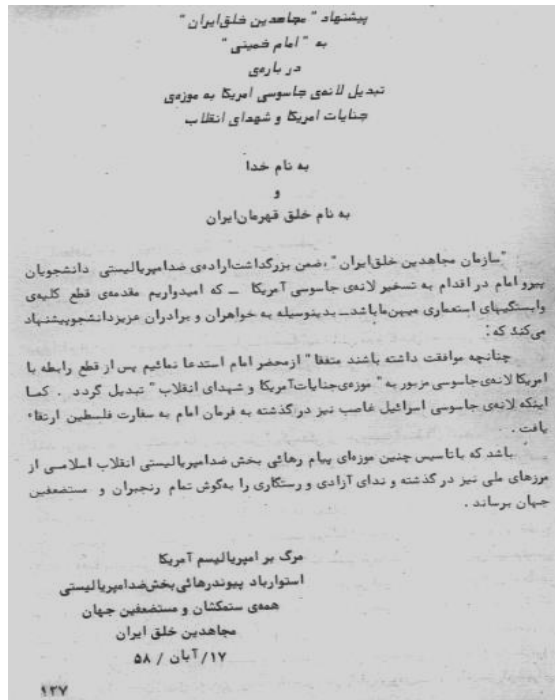
ها را با وجد و شور بی‌پایان انقلابی به امام و مردم تقدیم می‌کند. »

در تاریخ ۱۴ آبان ۵۸ (یک روز پس از تسخیر سفارت) تلگراف مجاهدین خلق به خمینی صادر شده که در صفحه ۱۲۱ مجموعه مواضع درج شده است در این تلگراف می خوانیم :



« قم - محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی امام خمینی پدر گرامی مان
فرزندان مجاهد شما که اکیداً خواستار ادامه رسالت ضد استعماری شما هستند
جان های ناچیز خود را که کمترین فدیة رهایی این میهن و این خلق و مکتب است بر
کف گرفته و آبادگی نثار کردن آنها را با همه توانایی های ناچیزتر سیاسی و نظامی
شان اعلام می دارند. »

در تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۵۸ فرقه مجاهدین خلق به خمینی پیشنهاد می دهند تا سفارت
آمریکا را به « موزه جنایات آمریکا و شهدای انقلاب » تبدیل نمایند. در این اطلاعیه ضمن
بزرگداشت « اراده ضد امپریالیستی دانشجویان پیرو امام » پیشنهاد می کنند که :
« چنانچه موافقت داشته باشند متفقاً از محضر امام استدعا نمائیم پس از قطع
رابطه با آمریکا لانه جاسوسی مزبور به موزه جنایات آمریکا و شهدای انقلاب تبدیل
گردد. کما اینکه لانه جاسوسی اسرائیل غاصب نیز در گذشته به فرمان امام به سفارت
فلسطین ارتقاء یافت. »



در ویژه نامه مجاهد به تاریخ ۲۱ آبان ۵۸ تحت عنوان « در ایران باز انقلاب است » به ذکر سخنان خمینی درباره آمریکا و روابط با آنها پرداخته است.



« فرقهٔ مجاهدین خلق ایران شخص **خمینی** را برای تصدی ریاست جمهوری نامزد می‌کنند » این تیتیر اطلاعیه ای است که در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۵۸ صادر شده و بدین ترتیب نهایت ارادت خود را اعلام کرده و می‌نویسند :



« ... سازمان مجاهدین خلق ایران ... شخص رهبری انقلاب امام خمینی را شایسته‌ترین انتخاب برای تصدی مقام ریاست جمهوری دانسته و آراء خود را در رأی‌گیری آینده به شخص ایشان خواهند داد ... ناگزیریم که از حضور امام استدعا کنیم ... زحمات و فشارهای مضاعف را نیز پذیرا شده و مسئولیت ریاست جمهوری را هم شخصاً تقبل نمایند ... همچنین به نظر ما با تقبل این مسئولیت از جانب امام و جمع شدن مسئولیت‌های رهبری و ریاست جمهوری در شخص ایشان، یکی از نقایص قانون اساسی مبنی بر دوئیت مراکز تصمیم‌گیری و عملکرد احتمالاً متفاوت مسئولیت‌های فوق‌الذکر، خنثی شده و عواقب بازدارندهٔ آن منتفی خواهد گردید ... بدیهی است برادر احمد خمینی حسب‌المعمول از مدد نمودن امام در امور اجرایی دریغ نکرده و خواهد توانست به عنوان مشاور یا دستیار مقداری از زحمات ایشان را کاهش دهد ... »

در نشریه شماره ۱۵ مجاهد بتاريخ ۲۶ آذر ۱۳۵۸ مطلبی تحت عنوان « معرفی چهار پیام تاریخی امام » درج شده است. در قسمت هائی از این مطالب می خوانیم:



« ... شجاعت و صراحت دو مشخصه بارز امام خمینی است. امام در تمام طول زندگانش، در تمام فراز و نشیب های مبارزات سیاسی اش و حتی در تمام برخوردهای خصوصی و فردیش تاکنون این دو خصلت اصیل را دارا بوده است. بیاد می آوریم در سالهای ۴۰ تنها امام خمینی بود که با قاطعیت و صراحت تمام در مقابل رژیم منحوس سلطنتی موضع گرفت ... بیاد می آوریم که چگونه شجاعت های امام در نظر عافیت جوانان سازشکار به تدریج و در نظرنگرفتن شرایط تعبیر میشد، و بیاد می آوریم که پیام های شورانگیز امام در خلال مبارزات ضد دیکتاتوری یکی دو سال گذشته چه وحشتی برای رژیم و محافظه کارانی که بیشتر دلشان برای رژیم میسوخت تا مردم، ایجاد کرد. امام بارها در فرازهای حساس تاریخ سیاسی معاصر کشورمان با یک رهنمود یا پیام، فصل جدیدی را برای مبارزه خلقمان گشوده است. و اکنون، در این برهه زمانی با گشایشی جدید روبرو هستیم، اشغال جاسوسخانه آمریکا و متعاقب آن پیام امام خمینی،

« ... شجاعت و صراحت دو مشخصه بارز امام خمینی است. امام در تمام طول زندگانش، در تمام فراز و نشیب های مبارزات سیاسی اش و حتی در تمام برخوردهای خصوصی و فردیش تاکنون این دو خصلت اصیل را دارا بوده است. بیاد می آوریم در سالهای ۴۰ تنها امام خمینی بود که با قاطعیت و صراحت تمام در مقابل رژیم منحوس سلطنتی موضع گرفت ... بیاد می آوریم که چگونه شجاعت های امام در نظر عافیت جوانان سازشکار به تدریج و در نظرنگرفتن شرایط تعبیر میشد، و بیاد می آوریم که پیام های شورانگیز امام در خلال مبارزات ضد دیکتاتوری یکی دو سال گذشته چه وحشتی برای رژیم و محافظه کارانی که بیشتر دلشان برای رژیم میسوخت تا مردم، ایجاد کرد. امام بارها در فرازهای حساس تاریخ سیاسی معاصر کشورمان با یک رهنمود یا پیام، فصل جدیدی را برای مبارزه خلقمان گشوده است. و اکنون، در این برهه زمانی با گشایشی جدید روبرو هستیم، اشغال جاسوسخانه آمریکا و متعاقب آن پیام امام خمینی،

چشمگیری جلب نظر می کند ... »

در تاریخ ۴ دی ماه ۵۸ مجاهدین در صفحه اول نشریه مجاهد اطلاعاتیه ای را که در خصوص «ریاست جمهوری خمینی» مطرح کرده بودند درج نموده اند.



۱۵ دی ماه ۵۸ مجموعه مواضع ج- ۲ ص ۱۸۱- تبریک مجاهدین خلق ایران به مناسبت تجدید سلامتی خمینی در تاریخ ۵۸/۱۲/۱۳ اطلاعاتیه ای با عنوان فوق در نشریه مجاهد درج شده است. در این اطلاعاتیه می خوانیم :



« سازمان مجاهدین خلق ایران تجدید سلامتی کامل امام خمینی را که خواست قلبی همه اقشار مردم است ، به ملت رزمنده ایران تبریک و شادباش می گوید ، و آرزومند است در سایه طول عمر و امام وحدت صفوف خلق ، در این شرایط حساس ، هر چه مستحکم تر گردد. »



حضرت آیت الله العظمی امام خمینی پدر گرامی مان
مجاهدین خلق ایران در نهایت اعتذار از اینکه در هنگامی که آن حضرت بیش از
پیش نیازمند آرامش هستید مزاحم اوقات شریف می شوند. آرزوی سلامت و عمر
طولانی برایتان در رابطه با پاره ای مطالب بسیار حساس مملکتی به استحضار می رساند:



۱- شاه خائن با اشاره و صوابدید اربابان آمریکایی خود راهی قلب منطقه شده است ... و به همین دلیل نیز آنها در مدت اقامت امام در بیمارستان بر ضد آمال فرد فرد ملت ایران از هیچگونه شایعه پردازی ابا نداشتند ...

۵- به این ترتیب مجاهدین خلق در آرزوی یک زندگی مسالمت آمیز و تفاهم بار شورایی که فارغ از هرگونه تهدید و عمل و عکس العمل ناخوشایند باشد خود را محق می دانند که به منظور نیل به حداکثر وحدت کلمه و یکپارچگی ممکن از محضر شما تقاضا کنند که با ارشادات خود به این گونه نگرانی ها خاتمه دهید. بخصوص که در کوران انتخابات و در فاصله ای کوتاه مابین مرحله اول و دوم قطعاً هیچ تشنجی به صلاح خلق انقلاب و امام نیست. به همین دلیل ما مشتاقانه در انتظار رهنمودهای آن حضرت ... هستیم .

۶- علیهذا اجازه می خواهیم در محضر امام بر این حقیقت تأکید کنم که مسأله انتخابات و کرسی های نمایندگی برای فرزندان مجاهدان فرع بر منافع کلی انقلاب بوده و شرکت ما در این انتخابات تنها به این خاطر صورت گرفته است تا با حضور در یک مجتمع واحد سراسری، نگرهبانی و اکمال سنن ضد امپریالیستی مشخص آن حضرت و بویژه زندگانی تفاهم بار ملی را برای عموم مردم هر چه بیشتر تأمین نماییم.

السلام علیکم و رحمت اله
با آرزوی مجدد سلامتی و طول عمر امام
مجاهدین خلق ایران ۵۹/۱/۵"

در نشریه شماره ۵۲ بتاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۹ تحت عنوان « انفجار و ترور ادامه مأموریت ایادی داخلی آمریکا در ایران » می خوانیم :



« عملیات انفجاری و تخریبی امپریالیستها در تهران - روز دوشنبه عوامل وابسته به امپریالیسم و صهیونیسم و ساواک ۵ بمب تخریبی در تهران کار گذاشتند ... »

نبرد با اهریمن

اوج گیری درگیری مسلحانه مجاهدین و شکست آنها در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ بود که منجر به فرار و دستگیری بسیاری از رهبران اعضاء و هواداران این فرقه شد.

ولی در نشریه شماره ۱۲۹ مجاهد به تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۶۱ تحت عنوان «صدای سردار» بر خلاف ادعای مسعود رجوی که گفته بود «اشتباه کرده ایم» موسی خیابانی ادعا دارد «ما ارتجاع و خمینی را می شناختیم و آنها نیز کم و بیش ما را می شناختند» اگر شما از ارتجاع شناخت داشتید پس آن همه مجیزگویی و تملق از رژیم، «امام توده های انقلابی»، «پیشوا»، «مجاهد اعظم»، «پدر گرامی امام خمینی»، «تبلور شرف و آزادگی مردم ما» و ... برای چه بود؟



سال اول - دوشنبه اول مرداد

تک شماره ۱ ریال

آیت الله خمینی در حساس ترین مقطع این مبارزه بعنوان تبلور شرف و آزادگی مردم مایه امام گرفت.

دکتر تهرانی ایران، نظام تثبیت کننده منافع امپریالیستها است

این دو سال اخیر خلق ایران در مسیر طولانی مبارزاتش - یکی از پرشکوهرترین و شکست انگیزترین خانه های تاریخ خود را بوجود آورد. بزرگ نمونی به امتحانات قهرمانانه این افراد. پیروزی فریاد بر مسلسل ...

خاطره این حرکت عظیم همواره درخشان خواهد ماند و بسیر ترقید برای نسل آینده نیز عظمت آن غرور آمیز، اما در فتنان حساسه کبیر برده، جهل بر چمدار و رهبران آن همچون خورشید تابانک نوازه رستاره سدر خند. او که در حساسترین مقطع تاریخ مبارزات این صحنه به عنوان پیشوا و تبلور ترقی و آزادگی مردم ما لقب امام گرفت.

در عکوفاتی و پیروزی بگنبد حق طلبانه - اما نابرابر - سخن نمین کننده ای ایجا کرد. و بدین ترتیب شکل تازه ای از درگیری و پیروزی حق بر باطل در تاریخ ثبت شد.

بی تردید برای اکثر پیشوائی همچون

امام خمینی عشق و فداکاری نثار شده است. قلب سالیوسها آسان رنج دیده و سخت شتم با نام او سرود آزادی سرداد . و برگ اهریمن زمان را ندانی میگرد. نامی که رزم شاه حاشی با همه قدرت و عظمت ضد خلقی و سرکوبگرانه این . سخاوت فراموش خود ، نالجا که از حبس و شکنجه آزادگانی که چهارم رهن ازی نام نهاد او را دانستند . ایاتی خدایت امام است زمانه شکست و فریادهای خلق از امتناع وجود آنها همچون فرش رعد در فتنای ایران طنین افکند و دیگر نه شاه و نه اربابان امپریالیستش امکان خاموشی آنرا بقیه در صفحه ۲

برنامه جدیدی (با برنامه ریزی انگلیس) برای این فرقه شروع شد و آن اداره اپوزیسیون اسلامی برای تراز کردن نیروی مثبت و منفی برای استمرار حکومت اسلامی بود.

در بررسی سوابق عملیات تروریستی فرقه مجاهدین خلق پس از فاجعه ۵۷، تا قبل از رسیدن به ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ نمونه های فراوانی از حمایت سازمان مجاهدین از جمهوری اسلامی وجود دارد که در قسمت بالا به آن اشاره شده است.

آیت الله طالقانی



به گفته یکی از مسئولان امنیتی رژیم شاه، آقای «ر» :

... **مجتبی طالقانی** پسر آیت الله طالقانی عضو **چریک های فدائی خلق** بود و دخترش **اعظم طالقانی** عضو سازمان مجاهدین خلق. خود طالقانی هم که **پدرخوانده مجاهدین** و بسیاری از گروه های تروریستی دیگر بود. همه شایعاتی که درباره شکنجه طالقانی و دخترش گفته شد هم از ناحیه همین گروه ها بود تا نوعی مظلومیت و معصومیت برای پدرخوانده شان بوجود آورند.

شایعاتی از قبیل این که پشت طالقانی را اتو کرده اند و یا سینه های دخترش را بریده اند به حدی از سوی مجاهدین دامن زده شد که موقع غسل و **خاکسپاری طالقانی** مردم می رفتند تا



اعظم طالقانی

آثار شکنجه را ملاحظه کنند و در آنجا بود که حقیقت را دریافتند که شکنجه ای در کار نبود. حتی **اعظم طالقانی** آن شکنجه ها را تکذیب کرد و فقط از مشتش و لگد و شلاق صحبت کرد، به هر حال بی هیچ تردیدی خود **اعظم طالقانی** بهتر از هر کس می داند که پدرش به هنگام بازداشت، در محیطی خارج از محدوده سلول ها در یک اتاق مبله شده شهربانی با در اختیار داشتن همه وسایل و از جمله کتاب های فراوان زندگی می کرد و به او احترام فراوان می گذاشتند (به توصیه انگلیس).

پس از دستگیری **اعظم طالقانی** در جریان بازجویی به پشتوانه احترامی که مأموران به پدرش می گذاشتند او به صورت بازجو تف می اندازد و در این زمان مرحوم **فریدون توانگری (آرش)** سیلی محکمی به گوش اعظم می زند.

این کل ماجراست و اما چرا اعظم طالقانی بعدها آن شایعات را ساخت و توسط اقوام و **اعضای فرقه مجاهدین خلق** پراکنده شد حکایت دیگری دارد که قابل عرض نیست (البته نوار ضبط شده ای از اعظم طالقانی در دست بود که از لحاظ اخلاقی جالب نبود و اعظم برای خنثی کردن احتمال این که این نوار پخش شود آن شایعات را ساخته بود و خود اعظم طالقانی هنگامی متوجه شد که این نوار حتی پس از انقلاب هم توزیع نشده است شایعات را نیز تکذیب کرد) «...»

نبرد با اهریمن

محمود طالقانی در سال ۱۲۸۹ هجری شمسی دیده به جهان گشود. او تحصیلات دینی خود را در مدارس رضویه و فیضیه قم به پایان رساند. طالقانی موفق به کسب اجازه نامه اجتهاد از مرجع بزرگ آن روز **آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی** گردیده و بعد از اتمام تحصیلات به تهران آمده و در مدرسه سپهسالار (شهید مطهری) به تدریس علوم دینی مشغول شد.

در سال ۱۳۱۸ برای اولین بار مخالفت خویش را نسبت به رژیم و دستگاه حکومتی، با دادن یک اعلامیه در رابطه با کشف حجاب ابراز کرد و در پی آن دستگیر و زندانی شد. پس از شهریور ۱۳۲۰، با تشکیل گروههای گوناگون سیاسی، مبارزه را به طور رسمی آغاز کرد، اما طولی نکشید که این دوران را وقفه ای پیش آمد؛ چرا که پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، **ساواک**، طالقانی را به جرم مخفی کردن **نواب صفوی** در خانه اش، دستگیر و به زندان افکند، اما این دستگیری کوتاه و موقت بود و بزودی آزاد شد و فعالیت دوباره را آغاز کرد.

طالقانی در کنگره جهانی **شعوب المسلمین** که در کراچی تشکیل می شد شرکت کرد و نیز در **کنگره اسلامی قدس** که سالی یکبار تشکیل می گردید دوبار در مقام **ریاست هیئت نمایندگی ایران** (در رژیم گذشته) به **بیت المقدس سفر کرد**.

طالقانی به فرمان انگلیس در اردیبهشت ۱۳۴۰ با همراهی دوستان فراماسون خود **مهدی بازرگان** و **یدالله سجایی** نهضت آزادی را نیز علم کرده بود در سال ۱۳۴۱ و طرح مسائلی چون انجمن های ایالتی و ولایتی و انقلاب سفید، به پیروی از **انگلیس** و **خمینی** به مخالفت با رژیم پرداخت و به دلیل فعالیت های زیاد در همان سال به زندان افتاد و پس از آزادی مجدداً در سال ۱۳۴۲ در ارتباط با وقایع **۱۵ خرداد** دستگیر شد. در **مهر ماه** سال ۱۳۴۴ **همراه با دیگر عوامل انگلیس**، فرقه مجاهدین خلق را علم کرد. رژیم شاه در **۲ دی** ۱۳۴۴ از تشکیل فرقه آگاه می شود و عده ای از آنان از جمله طالقانی دستگیر می شوند.

طالقانی در اوایل سال ۱۳۴۶ از زندان آزاد شد و بعد از آزادی، فعالیت را همچون گذشته در **رهبری فرقه** ادامه داد و در آستانه سال ۱۳۵۰ همزمان با برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی دستگیر و به مدت **سه سال** در زابل و **۱۸ ماه** در بافت کرمان به اصطلاح در حالت تبعید بسر برد. در سال ۱۳۵۴ در رابطه با **تررها و بمب گذاری ها** در تهران و سایر شهرهای ایران او دستگیر و به ۱۰ سال زندان محکوم گردید.

طالقانی در دوران یورش **اسلامیان انگلوفیل - صهیونیست** در ایران، پس از آزادی از زندان توسط **شریف امامی** و **شاهپور بختیار**، نخست وزیران فراماسون - انگلیسی رژیم شاه، نهایت تلاش خود را در جهت به ثمر رسیدن فاجعه ۵۷ نمود و پس از پیروزی، به ریاست **شورای انقلاب اسلامی** برگزیده شد و در انتخابات مجلس **خبرگان قانونگذاری** (۱۲ مرداد ۱۳۵۸) از سوی مردم تهران به عنوان نماینده انتخاب شد.

در اوایل مرداد ۱۳۵۸ از سوی خمینی مأمور تشکیل **نماز جمعه تهران** شد و **اولین نماز جمعه** بعد از فاجعه ۵۷ در **پنجم مرداد** با پیش نمازی او در دانشگاه تهران برگزار گردید.



بعد از انتصاب به عنوان **امام جمعه تهران**، موفق به برگزاری پنج نماز جمعه شد که آخرین نماز جمعه به مناسبت فرا رسیدن سالگرد جمعه ۱۷ شهریور در بهشت زهرا برگزار شد. سرانجام در سحرگاه **نوزدهم شهریور سال ۱۳۵۸** پس از سالها فعالیت‌های ضد ایرانی و مبارزه علیه منافع ایران و به نفع استعمارگران روس و انگیس، در اثر سکته قلبی که به او داده شد دار فانی را وداع گفت. **انگیس و روس از مهره های خود** تا زمانی که نیاز به آنها در اجرای **پروژه های استعماری** دارند حمایت می کنند، و زمانی که دیگر به آنها نیازی نیست و **مهره سوخته** شده اند به **شکلی نابود می گردند**، اگر کمی بیندیشیم، برای این گفته ما مثال تاریخی فراوان یافته خواهیم کرد.



طالقانی به خیال خود سعی می کرد یک تعادل بین خمینی و همه نیروهای مخالف سیاست های او ایجاد کند. مثلاً در یکی از خطبه های نماز جمعه تهران گفت: « من هر وقت احساس ضعف می کنم، **می**

روم خدمت امام ». در همان نماز جمعه و یا در مراسمی دیگر، به حزب دمکرات کردستان ایران می توپید و از طرف دیگر از به قدرت رسیدن عوامل **فرقه مجاهدین خلق** حمایت می کرد. البته او بر طبق مأموریتش حامی مجاهدین خلق و رفیقی صمیمی برای سازمان چریک های فدائی خلق بعنوان شاخص کمونیست ها بود و به همین دلیل به **آخوند سرخ** معروف بود. در آن زمان او و عده زیادی از عمال به اصطلاح انقلابی که در پروژه انگیس جای نداشتند می بایست نابود می شدند که شدند.

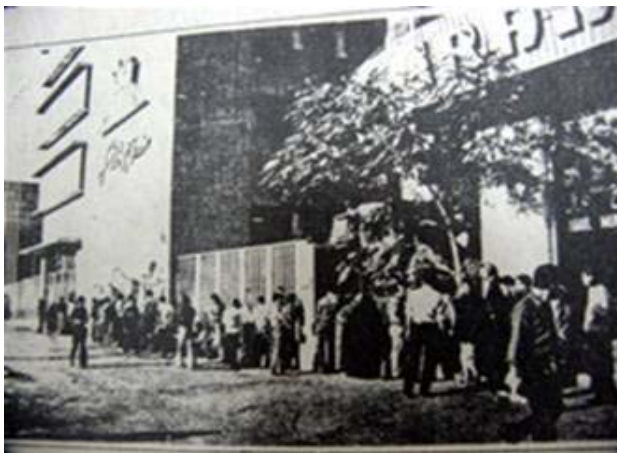
توهمات درون فرقه ای

مجاهدین خلق، مشی چریکی را که در رژیم پهلوی سرلوحه عمل خود قرار داده بودند، در فضای پس از انقلاب همچنان به عنوان خط مشی اصلی برگزیدند. در واقع این فرقه مانند چند گروه مسلح **مارکسیست** و **مائوئیست**، نسبت به فرمان تحویل سلاح ها سرپیچی نمود. با وجود آنکه این فرقه قبل از انقلاب، از طیف مارکسیست شده خود (سازمان **پیکار** بعدی) انتقاد می کرد اما عملاً مارکسیسم را مبنای ایدئولوژیک خود می دانست. تأکید عمده بر مفهوم « تکامل » با رویکرد **داروینیسم** اجتماعی و با پیش فرض های مبتنی بر **ماتریالیسم** تاریخی و ... از نشانه های دوگانگی مبنایی یا التقاط ایدئولوژیک فرقه مزبور بود.

پس از آزادی **مسعود رجوی** و **موسی خیابانی** و عده ای دیگر از مجاهدین توسط **شاهپور بختیار**، مسعود رجوی و موسی خیابانی به **یاسر عرفات** به نقل از شماره ۱۰۶۲۱ روزنامه کیهان چاپ تهران مورخ چهارشنبه ۴ بهمن ۱۳۵۷ پیامی می دهند:

« ... بیروت - رهبر انقلاب فلسطین. برادر ابوعمار (یاسر عرفات). به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران. خوشبختیم که در بدو آزادی از زندان های رژیم ایران که پیوسته از حامیان اصلی اسرائیل در منطقه و جهان بوده است، سقوط دیکتاتوری در ایران را به شما و خلق عرب فلسطین نیز تهنیت بگوییم. ما مجاهدین خلق ایران که بعضاً از نزدیک در اردوگاه های الفتح شاهد نبرد و مرگ و زندگی شما با دشمن نژادپرست صهیونیست و مرتجع عرب بوده ایم، به خوبی می دانیم که خلق در رنج شما چه حد از همکاری های همه جانبه رژیم ایران با صهیونیست ها و تسلیم طلبان عرب در رنج و عذاب بوده است ... اکنون که در میهن خونبارمان جنبشی بزرگ به راه افتاده و قائد پر افتخار آن **امام مجاهد اعظم خمینی**، بارها بر قطع هرگونه **روابط با اسرائیل** پای فشرده است، آغاز فرو ریختن پشت جبهه ضد انقلابی اسرائیل، یعنی رژیم وابسته ایران را به انقلاب فلسطین تبریک می گوییم. برادر ابوعمار: اگر امروز شما و همزمانتان خانه و خاکی از خود ندارید که بر آن پای گذارید، مردم ما که همیشه انقلاب شما را با چهره فلسطینی و قلب عربی و اسلامی اش به طور ویژه ای گرامی و عزیز داشته اند، بر آنند تا در مسیر انقلاب آزادی بخش ضد امپریالیستی خود، خانه و خاکشان را در آینده ای نه چندان دور به پایگاهی برای شما تبدیل کنند و این انقلابی است تا پیروزی ... کمک ها و روابط صمیمانه و انقلابی الفتح با انقلابیون ایرانی و به ویژه با مجاهدین خلق ایران پیوسته مایه مسرت و سیاستگزاری ما و خلقمان بوده است ... مجاهدین آزاد شده از زندان مسعود رجوی - موسی خیابانی ... »

بیشتر عضوگیری های مجاهدین خلق بعد از فاجعه ۵۷ صورت گرفت، قبل از آن مجموعاً ۱۰۰ عضو داشت در حالیکه در نیمه دوم سال ۱۳۵۹ هواداران و اعضای آن به چند برابر رسید.



۲۳ بهمن ۵۷- اعلام موجودیت دفاتر جنبش ملی مجاهدین
در سراسر کشور (ستاد علوی، تهران)



۱۰ مرداد ۵۸- کنفرانس مطبوعاتی مجاهدین در تهران

مسعود رجوی و موسی خیابانی در یک کنفرانس مطبوعاتی، شرکت مجاهدین در انتخابات مجلس، بررسی قانون اساسی و مواضع مجاهدین را در این باره اعلام کردند. روزنامه کیهان به نقل از مسعود رجوی نوشت، ما پیش نویس قانون اساسی را نقد می کنیم. ما خواستار

نبرد با اهریمن

آزادی کامل احزاب، مطبوعات و اجتماعات و محافظت از آنها در مقابل چماقداران هستیم. اگر بخواهیم به اسلام عمل کنیم، شکل حکومت و دولت در **اسلام شورایی** است. برابری کامل زن و مرد در تمام زمینه‌های سیاسی و اجتماعی باید تصریح شود (سایر حقوق و خواسته‌های اساسی یک به یک ذکر شده است).

مجاهدین خلق به پیوست **اعلامیه نظامی - سیاسی** شماره ۲۱ خود که در تاریخ سه شنبه ۷ فروردین ۱۳۵۸ در روزنامه کیهان چاپ تهران به شماره ۱۰۶۸۸ درج گردیده **عده کشته شدگان** فرقه مجاهدین خلق را طی چهار سال پیش از آن **۲۵ نفر** اعلام داشته است. از این عده، **پنج نفر** در جریان بهمن ۱۳۵۷ یعنی در اوج هرج و مرج ناشی از انقلاب (در حین مأموریت) کشته شدند. **دو نفر** به دست همکاران خودشان به قتل رسیدند. **یک نفر** در حین مأموریت کشته شده. **سه نفر** زیر شکنجه، **هفت نفر** به حکم دادگاه تیربازان و بالاخره **هفت نفر** در درگیری های مسلحانه خیابانی به کام مرگ رفته اند. این آمار کشته شدگان که توسط خود مجاهدین خلق انتشار یافته بود خلاف ارقامی بود که قبل از انقلاب مانند رقم **دوازده هزار** نفری یا بیشتر ذکر شده بود. سران مجاهدین خلق، نسبت به **میزان توان**، **امکانات** و **مردمی** بودن خود، همواره دچار نوعی **توهم** و خودشیفتگی بودند. برآوردهای ایشان نسبت به تشکیلاتشان، واقعیت را نشان نمی داد.



در نتیجه این تحلیل، با **سیاست تهدید** و **عداوت قهرآمیز** همیشگی و با پیروی از رویه «**همه یا هیچ**» در انتظار تصرف کامل حاکمیت بودند. با همزمانی استعفای دولت **مهندس بازرگان** یکی از بنیانگذاران مجاهدین خلق و **اشغال سفارت آمریکا** توسط «**دانشجویان خط امام**» و عدم پذیرش کاندیدایی رجوی توسط خمینی برای انتخابات ریاست جمهوری در ژانویه ۱۹۸۰، مجاهدین بیشتر خود را کنار گود یافتند.



مسعود رجوی زمانی که احساس کرد که به بازی گرفته نشده است، با رژیم به مخالفت برخاست. همانگونه که او به موسی خیابانی گفته «**نه آنها ما را به حکومت خود راه می دادند، و نه**

ما می توانستیم در حکومت داخل شویم» و یا در جای دیگری می گوید «**خمینی که در آن موقع با هر کس و ناکسی ملاقات می کرد به هیچ وجه حاضر به ملاقات ما نبود**»